

## دکتر استیون دی. متیوسون، موعظه روایت‌های عهد عتیق، جلسه ۳ مروری بر فرآیند تفسیر [اعمال رسولان] تحلیل اعمال رسولان [طرح داستان]

من دکتر استیون دی. متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد موعظه روایت‌های عهد عتیق. این جلسه شماره سه است، مروری بر فرآیند تفسیر، اعمال رسولان، و تحلیل اعمال رسولان یا طرح داستان

در این جلسه، ما قصد داریم فرآیند تفسیر، نحوه مطالعه روایت عهد عتیق را مرور کنیم، و سپس شما را با اولین گام در این فرآیند آشنا خواهیم کرد.

قله لانگز پیک در پارک ملی کوه‌های راکی کلرادو، ۱۴۲۵۹ فوت بالاتر از سطح دریا قرار دارد و رسیدن به آن مستلزم پیاده‌روی هشت مایلی از ابتدای مسیر تا قله با افزایش ارتفاع تقریباً ۶۰۰۰ فوت است و سپس باید به پایین برگردید. هر دو بخش سفر، هم صعود به قله و هم فرود به پایین، شادی‌ها و خطرات خاص خود را دارند و من این را از تجربه می‌دانم زیرا سه بار تلاش کرده‌ام از لانگز پیک صعود کنم و دو بار به قله رسیده‌ام. دلیل اینکه این را به شما می‌گویم این است که فکر می‌کنم موعظه کردن هم مشابه است.

در واقع دو بخش اصلی در این سفر وجود دارد. بخش اول، صعود از متن به سمت درک خوب از مفهوم است. این نکته اخلاقی چیست؟ پیامی که نویسنده سعی در انتقال آن دارد چیست و سپس باید از کوه پایین بیایید؟

شما باید مطالب مفید را به مردم منتقل کنید، و این به معنای شکل دادن به خطبه‌ای است که معنای متن را آشکار کرده و آن را در زندگی شنوندگان به کار گیرد. بنابراین این جلسه، و چند جلسه بعدی، ما قصد داریم روی رسیدن به آن اوج تفسیری کار کنیم. ما قرار است در مورد نحوه خواندن و مطالعه روایت عهد عتیق صحبت کنیم، زیرا همانطور که می‌دانید، روایت‌های عهد عتیق متفاوت از مثلاً کتاب امثال یا نامه پولس به رومیان عمل می‌کنند و ما باید این تنظیم را انجام دهیم.

حالا، قبل از چند نکته‌ای که می‌خواستم برجسته کنم، در واقع سه نکته، اول از همه انتخاب متن است. وقتی آماده‌اید که از روایتی از عهد عتیق موعظه کنید، خوب، کجا می‌روید؟ چه روایتی را موعظه می‌کنید؟ این می‌تواند دشوار باشد زیرا گزینه‌های زیادی وجود دارد. در واقع می‌توانید از هر یک از کتاب‌های موجود در کتاب مقدس انگلیسی خود، از پیدایش تا استر، انتخاب کنید.

حالا بعضی از آنها عمدتاً روایی هستند. این در مورد پیدایش، نیمه اول خروج، و سپس آنچه ما کتاب‌های تاریخی می‌نامیم که از یوشع شروع می‌شوند صدق می‌کند، اما حتی کتاب‌هایی که حاوی مقدار قابل توجهی از قوانین یا گفتمان هستند، مانند، خوب، مطمئناً نیمه اول خروج، روایی هستند، اما بعد وقتی به لاویان فکر می‌کنید، فکر می‌کنید، اوه، این فقط قوانین است، اما در لاویان روایت‌هایی وجود دارد. روایت‌های فوق‌العاده‌ای در اعداد وجود دارد.

من به پیشگویی‌های بلعام برای اعداد ۲۲ تا ۲۴ فکر می‌کنم. آنها روایی هستند. در آنها پیشگویی‌هایی وجود دارد، اما در واقع در یک متن روایی است.

همچنین بخش‌های روایی را در کتاب‌های نبوی مانند اشعیا خواهید یافت. اشعیا ۳۶ تا ۳۹ روایت هستند، و سپس دانیال، بخش زیادی از آن روایت است، و سپس کتاب یونس نیز همینطور. بنابراین اگر هرگز موعظه نکرده‌اید یا حتی به سراغ ادبیات روایی عهد عتیق نرفته‌اید، فقط زمانی را صرف خواندن آنها کنید و داستان‌هایی را که احساسات شما را برمی‌انگیزند، یادداشت کنید.

ضمناً، من روایت و داستان را به جای هم به کار می‌برم، و وقتی می‌گویم داستان‌ها، معتقدم که این روایت‌های عهد عتیق، این داستان‌های عهد عتیق، روایت‌های تاریخی هستند، اما در هر صورت داستان هستند، اینطور نیست؟ پس نگذارید این شما را گیج کند. داستان، روایت است. روایت تاریخی است، اما به هر حال، آنها را بخوانید و ببینید کدام یک شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر قبلاً هرگز یک متن روایی را موعظه نکرده‌اید، خب، با روایتی شروع کنید که برایتان معنی‌دار باشد و برایتان مهم باشد، حتی اگر روایتی محبوب باشد. ممکن است فکر کنید، بله، همه داستان داوود و جالوت را شنیده‌اند. بله، شنیده‌اند، اما احتمالاً در مدرسه یکشنبه بوده است، و صادقانه بگویم، برخی از روش‌هایی که آن را شنیده‌اند و آموزش داده‌اند ممکن است درست نباشد.

پس ممکنه آشنا باشه. می‌دونی، دبوراً و جی. ال.، اون داستان توی کتاب داوران ۴ یکی از داستان‌های مورد علاقه‌ی منه. به اون خوبی شناخته شده نیست.

یا در مورد الیاس و انبیای بعل در اول پادشاهان ۱۸ چطور؟ باز هم، شنوندگان با این داستان‌ها آشنا هستند، اما واقعاً با پیامی که منتقل می‌کنند آشنا نیستند. بنابراین بله، یک داستان انتخاب کنید. اگر می‌خواهید یک مجموعه موعظه از یک کتاب روایی برنامه‌ریزی کنید، این چالش بعدی است که می‌توانید با آن روبرو شوید.

می‌دانید، یک مجموعه داستان در مورد پیدایش یا سموئیل منطقی است زیرا آن داستان‌ها، آن کتاب‌ها برای خط داستانی کتاب مقدس بسیار اساسی هستند. چالش این است که آنها کتاب‌های بزرگی هستند، بنابراین ممکن است بخواهید با یک بخش، یک واحد روایی کوچکتر، مانند شاید چرخه داستان‌های ابراهیم، پیدایش تا ۲۵، شروع کنید، یا می‌توانید سال‌های بیابان داوود، اول سموئیل ۱۶ تا ۳۱ را انجام دهید. کتاب روت ۱۲ نقطه ورود فوق‌العاده‌ای به روایت کتاب مقدس است.

حالا، این را می‌گویم، اگرچه طبیعی است که انتخاب متن خود را بر اساس شخصیتی مانند ابراهیم یا داوود یا حتی روت انجام دهید، اما به یاد داشته باشید که نویسنده قصد داشته کاری بیش از ارائه زندگی ابراهیم یا داوود انجام دهد. در واقع، برخی از قوی‌ترین داستان‌های کتاب اول سموئیل در همان فصل‌های اولیه، فکر می‌کنم در فصل‌های ۴ تا ۷، قبل از اینکه داوود حتی در داستان معرفی شود، آمده‌اند، بنابراین از آنها غافل نشوید. کلید انتخاب، انتخاب متنی است که یک واحد فکری کتاب مقدس را تشکیل دهد.

و اینجاست که کار دشوار می‌شود، چون اگر به موعظه‌ی رساله‌های عهد جدید عادت داشته باشید، می‌توانید یک پاراگراف را موعظه کنید، نه؟ اما وقتی به روایتی از عهد عتیق می‌رسید، تعجب خواهید کرد. خب، اگر قرار باشد کولسیان ۳: ۱ تا ۱۱ را موعظه کنم، چطور؟ این متن فوق‌العاده‌ای است. در واقع، می‌توانید ۱ تا ۴ و سپس ۵ تا ۱۱ را موعظه کنید؛ می‌توانید دو موعظه انجام دهید، اما من دوست دارم آن را در یک واحد موعظه کنم.

در مورد پیدایش ۳۸، ۱ تا ۱۱ چطور؟ خب، اگر این کار را بکنید، تنها کاری که باید انجام دهید این است که بخشی را که داستان را پایه‌گذاری می‌کند، دریافت کنید، و صادقانه بگویم، نمی‌دانم چه چیزی را موعظه خواهید کرد زیرا داستان به خودی خود حل نخواهد شد. بنابراین باید به این فکر کنید که گاهی اوقات یک

فصل کامل را موعظه کنید، گاهی اوقات بیشتر از آن را. هر بار که دوم سموئیل ۱۱ را موعظه کرده‌ام، فصل ۱۲ را نیز همراه با آن موعظه می‌کنم.

فکر می‌کنم می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد، اما کل روایت در فصل‌های ۱۱ و ۱۲ است. این گناه داوود با بتشیع و نتایج آن است. واقعاً باید این فصل‌ها را کنار هم بگذارید تا کل داستان را بفهمید.

همین موضوع در داوران ۱۷ و ۱۸ هم وجود دارد. این یکی از متون مورد علاقه من برای موعظه است، اما شما باید هر دو را موعظه کنید زیرا روایت از ۱۷.۱ تا پایان فصل ۱۸ ادامه دارد. من فکر می‌کنم راه‌هایی وجود دارد که می‌توانید سعی کنید آنها را تجزیه کنید، اما کل داستان را نخواهید فهمید.

و این همان چیزی است که یک واحد فکری را در روایت عهد عتیق، یک داستان کامل، تشکیل می‌دهد. حال محدودیت‌های آن داستان، اینکه از کجا شروع می‌شود و کجا پایان می‌یابد، در درجه اول توسط طرح داستان تعیین می‌شود. و ما قصد داریم کمی در مورد آن با توجه به کنش صحبت کنیم.

ما قرار است آن عمل را تجزیه و تحلیل کنیم. خواهیم فهمید که آنها چه داستان‌هایی دارند. بنابراین این به شما نشان می‌دهد که یک داستان کجا شروع می‌شود و کجا تمام می‌شود.

همچنین موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌توانید به آنها توجه کنید. می‌توانید به تغییرات در مکان، زمان، و اشخاص توجه کنید. شما با یک شخصیت جدید روبرو می‌شوید، خوب، این ممکن است شروع یک داستان باشد یا نباشد، اما معمولاً سرخ‌های ادبی دیگری وجود خواهد داشت.

پیدایش ۱۸:۳۳ به پایان یک روایت با تغییر مکان اشاره دارد. وقتی خداوند صحبت با ابراهیم را تمام کرد، او رفت و ابراهیم به خانه بازگشت. نمی‌توانم به شما بگویم که یک داستان چند بار با رفتن شخصیت‌ها به خانه به پایان می‌رسد.

و ممکن است برای ما نسبتاً بی‌گناه به نظر برسد، اما این راهی برای گفتن این است که داستان تمام شده است. من به اول سموئیل ۱۵ فکر می‌کنم، زمانی که سموئیل، پیامبر، به خانه‌اش برمی‌گردد. داستان تمام شده است.

چیزهای کوچکی مثل این. بعضی وقت‌ها شاهد تغییر زمان خواهید بود، مثلاً مثلاً بعد از این، یک شخصیت فلان کار را انجام داده است. اینها چیزهایی هستند که متوجه خواهید شد.

پیدایش ۱:۱۵، بعد از این چیزها، و سپس راوی با داستان دیگری درباره ابراهیم ادامه می‌دهد. بنابراین اینها چیزهایی هستند که باید به آنها توجه کنید، اما نکته اصلی این است که مطمئن شوید یک داستان کامل دارید. حالا، اجازه دهید کمی در مورد استراتژی تفسیری که می‌خواهم استفاده کنم صحبت کنم.

باز هم، گفته‌ام که معتقدم این روایت‌ها یک نکته اخلاقی را منتقل می‌کنند. آن‌ها به قوم خدا می‌گویند که چگونه زندگی کنند. آن‌ها مردم را با حقیقت خدا و تفاوتی که این حقیقت باید در زندگی‌شان ایجاد کند، مواجه می‌کنند.

بنابراین ما به دنبال این هستیم که نویسنده چه قصدی داشته است. نویسنده سموئیل یا پادشاهان یا این روایت در کتاب دانیال قصد انتقال چه چیزی را داشته است؟ بنابراین این ایده معنا مهم است. در صورت تمایل می‌توانید در کتاب من، هنر موعظه روایت عهد عتیق، اطلاعات بیشتری در این مورد بخوانید. من در

بخش قبلی کمی در مورد آن صحبت کرده‌ام، اما در کل این حوزه معنا و نیت نویسنده، سوالات زیادی وجود دارد که با آن مرتبط هستند.

الان نمی‌خواهم به آنها پردازم، اما یکی از چیزهایی که می‌خواهم بگویم این است که وقتی ما یک روایت را مطالعه می‌کنیم، در واقع داریم یک داستان را مطالعه می‌کنیم، و این داستان مثل یک داستان عمل می‌کند. و بنابراین وقتی مطالعه می‌کنیم، باید تنظیماتی در نحوه کارکرد داستان‌ها ایجاد کنید. و این می‌تواند بسیار متفاوت از نامه‌های عهد جدید باشد، مثلاً در آنجا که این موارد با استدلال‌های دقیق‌تری مطرح شده‌اند، نمی‌دانم که آیا می‌توانم آنها را دقیقاً مانند خلاصه‌های وکلا بنامم یا نه، اما از نظر نحوه ارتباطشان با هم فنی‌تر هستند.

و این بند به آن بند متصل است. در واقع، گاهی اوقات، خب، همیشه وقتی که در حال موعظه در نامه‌های عهد جدید هستیم، یک طرح مکانیکی انجام می‌دهم. فقط آن را طرح‌بندی می‌کنم تا بتوانم رابطه بین بندها را ببینم، اما روایت‌ها متفاوت عمل می‌کنند.

یادم می‌آید یک بار در کتابی در مورد مطالعه‌ی کتاب مقدس دیدم که کسی یکی از داستان‌های مربوط به ابراهیم را به صورت نمودار درآورده بود، و آنها واقعاً ابراهیم را در حال رفتن به شکیم نشان داده بودند، و واقعاً چشمگیر به نظر می‌رسید. و با خودم فکر کردم، چرا؟ چی رو نفهمیدی؟ منظورم اینه که ابراهیم به شکیم رفت. می‌دونی، چقدر گیج‌کننده‌ست؟ فهمیدنش خیلی راحت‌تره.

بنابراین کاری که ما باید انجام دهیم این است که با این روایت‌ها به عنوان ادبیات کار کنیم. یکی از محققان عهد عتیق، جان سیل‌هامر، گفت که یک متن تجسمی از نیت نویسنده است. این یک استراتژی است که برای تحقق آن نیت طراحی شده است.

بنابراین ما باید با روشی که نویسندگان روایت کار می‌کردند، کار کنیم. و باز هم، با درک اینکه آنها در حال انتقال یک پیام نبوی هستند، آنها در حال انتقال دستورالعمل هستند. آنها یک روایت تاریخی ارائه می‌دهند. اما به یاد داشته باشید، آنها از الهیات یا جزئیات یک داستان برای انتقال الهیات استفاده می‌کنند.

و چیزی هست که ما آن را ایدئولوژی می‌نامیم. آنها یک دستور کار دارند. آنها سعی می‌کنند یک نکته‌ی الهیاتی را مطرح کنند.

حالا، کاری که آنها انجام نمی‌دهند این است که با حقایق بازی نمی‌کنند. آنها جزئیات را دستکاری نمی‌کنند یا برای رساندن منظور خود، آنها را تحریف نمی‌کنند. نه، آنها فقط داستان‌ها، روایت‌ها، و جزئیاتی را انتخاب می‌کنند که نکته‌ای را که روح خدا هنگام نوشتن به آنها هدایت می‌کند، بیان کنند.

بله، چیزهای زیادی می‌توانم در این مورد بگویم، اما فکر می‌کنم همین کافی است تا بفهمیم که فرآیند تفسیر ما قرار است به نیت نویسنده احترام بگذارد. می‌خواهد بفهمد چه پیام الهیاتی منتقل می‌شود. قرار است قوم خدا چگونه زندگی کنند؟ و همچنین پیشنهاد می‌کنم که به دنبال ایده بزرگ، ایده اصلی یک روایت یا داستان باشیم.

حالا، مثل هر بخش دیگری از کتاب مقدس، روایت‌ها شامل بیش از یک ایده هستند، اما ایده اصلی چیست؟ قلب داستان چیست؟ و این واقعاً همان کاری است که داستان‌ها در طول تاریخ انجام می‌دهند. و این چالش برانگیز است زیرا ما در عصری زندگی می‌کنیم که نکات برجسته را دوست دارد. حداقل بسیاری از افرادی که من موعظه و آموزش می‌دهم، چه کابوی‌هایی در مونتانا باشند و چه شیمیدان‌هایی در حومه شمالی شیکاگو، انگار فقط یک لیست از نکات برجسته به من بدهید.

و چیزی که من متوجه می‌شوم این است که بسیاری از واعظان روایت‌های عهد عتیق را بررسی می‌کنند و می‌خواهند موعظه‌ای در مورد پنج راه برای مقابله با خشم یا چهار گام برای یک ازدواج سالم ایراد کنند. و آنها، به روایتی در مورد اسحاق و ریکا برمی‌گردند و چیزهایی را بیرون می‌کشند که صادقانه بگویم، من هرگز ندیده‌ام زیرا فکر نمی‌کنم این چیزی باشد که نویسنده در نظر داشته است. بنابراین می‌خواهم به شما کمک کنم تا با این رویکرد کار کنید که درک می‌کند در حالی که ما در کتاب مقدس فهرست‌هایی داریم، و به کتاب امثال بروید، می‌دانید، شش چیز که خداوند از آنها متنفر است، حتی هفت چیز، ما فهرست‌هایی داریم.

اما ادبیات روایی عمدتاً از فهرست‌ها استفاده نمی‌کند. و می‌دانید چیست؟ شنوندگان در واقع این ویژگی را تشخیص می‌دهند وقتی می‌پرسند: «نکته اخلاقی یک داستان چیست؟» «چند سال پیش فکر می‌کردم جالب یک مجله خبری بود. این فهرست‌ها تقریباً ناپدید شده‌اند US News and World Report، است»

اما به هر حال، آنها داستانی را تعریف کردند، یا مقاله‌ای داشتند در مورد اینکه چگونه مادرانی که برای اولین بار داستانی مانند سیندرلا را برای فرزندانشان تعریف کردند. و اگر در ایالات متحده بزرگ شده باشید و با US News and World Report دینی آشنا باشید، احتمالاً فیلمی در مورد سیندرلا دیده‌اید یا کتابی خوانده‌اید. و در این مقاله از آمده است که مادرانی که برای اولین بار آن داستان را تعریف کردند، آن را برای US News and World Report رساندن پیامی تعریف کردند.

پیامی که آنها مخابره می‌کردند چیزی شبیه به این بود: هی، دخترهای کوچک، یادتان باشد که بدترین چیز قابل تصور این است که من، مادرتان، ناپدید شوم و پدرتان من را با زن دیگری جایگزین کند. به نظرم جالب آمد

این یک نویسنده سکولار است که می‌گوید نکته اخلاقی آن داستان این بود. نکته دیگر اینجا در غرب، تمدن غرب، و اینجا در آمریکا، می‌دانید، برخی از داستان‌هایی که در مورد کریسمس ساخته شده‌اند، یکی از آنها رودولف گوزن شمالی بینی قرمز است. من یادم می‌آید که وقتی بچه بودم آن فیلم را تماشا می‌کردم.

می‌دونی چیه؟ این یه پیام داره. به این پیام فرصت داده می‌شه، شما می‌تونید یه بدهی رو به یه دارایی تبدیل کنید. و در حالی که اینطور بیان نشده، قرار نیست یه بچه نه ساله از تماشای رودولف بره بیرون و، می‌دونی مامان یا بابا بگن، پس رودولف، گوزن شمالی دماغ قرمز چی بود؟ و قرار نیست بچه بره، خب، با توجه به فرصت، می‌تونید یه بدهی رو به یه دارایی تبدیل کنید.

اما این پیامی است که به شیوه‌ای بسیار ظریف منتقل می‌شود. و این کاری است که روایت‌های عهد عتیق انجام می‌دهند. باز هم، من ادعا نمی‌کنم که فقط یک ایده منتقل شده است، اما معتقدم که یک ایده مرکزی وجود دارد.

و این چیزی است که ما هنگام کار روی این روایت‌ها به دنبال آن خواهیم بود. بسیار خوب، پس برای یک فرآیند تفسیری چه کاری باید انجام دهیم؟ اگر قرار است این کار را انجام دهیم، باید برخی اصول اولیه را یاد بگیریم. و من قصد دارم فرآیند اساسی را به شما ارائه دهم.

کاری که من دوست دارم انجام دهم این است که از چیزی به نام مخفف استفاده می‌کنم، و در انگلیسی هم جواب می‌دهد. اگر این را بعداً تماشا می‌کنید و به زبانی غیر از انگلیسی است، ممکن است این برای شما جواب هستند. actions، ACTS، ندهد. اما چهار حرف انگلیسی وجود دارد که بخشی از کلمه

بنابراین می‌توانید پرده‌های یک نمایش را در نظر بگیرید، مثلاً پرده اول، پرده دوم، پرده سوم. و هر یک از این مخفف عمل یا طرح داستان است A حروف نشان‌دهنده یک ویژگی متفاوت است. بنابراین

شروع می‌شود، چون واقعاً فکر می‌کنم روایت‌های عهد عتیق از آنجا شروع A و خوشحالم که کلمه عمل با می‌شوند. اکثر محققانی که واقعاً روایت را مطالعه می‌کنند، و برخی از محققان اسرائیلی که واقعاً در این زمینه «مخفف عمل یا طرح است A پیشگام بودند، گفتند:» هی، اینها روایت‌های مبتنی بر طرح هستند. بنابراین

برای صحبت کردن است. نظر شما T، این یک اصطلاح بسیار فنی است، T. مخفف شخصیت‌ها است C برای صحبت کردن است زیرا گفتگو، گفتار، راهی عظیم است که روایت‌های کتاب T در مورد آن چیست؟ مقدس پیام خود را از طریق آن منتقل می‌کنند.

نشان‌دهنده‌ی محیط است، هم چیزی که من آن را محیط ادبی می‌نامم و هم محیط تاریخی و S، و در نهایت فرهنگی. بنابراین من از این‌ها به عنوان نوعی دسته‌بندی استفاده می‌کنم. باز هم، در ابتدا، ممکن است کمی دست و پا گیر به نظر برسد؛ ممکن است به نظر برسد، اوه، این نوعی فرآیند مکانیکی است.

من به اکشن نگاه می‌کنم، به شخصیت‌ها، صحبت‌ها، و صحنه نگاه می‌کنم. اما در نهایت، همه اینها فقط به نوعی با هم ادغام می‌شوند. و همانطور که می‌خوانید، واقعاً یک روش خواندن است.

امیدوارم از یک تشبیه ورزشی دیگر ناراحت نشوید. من با عشق به بازی بیسبال آمریکایی بزرگ شدم. و در بیسبال، می‌دانید، یک نفر توپ را پرتاب می‌کند و شما به آن ضربه می‌زنید.

ضربه بزنید T بزنید، یک T اما وقتی برای اولین بار شروع به یادگیری بیسبال می‌کنید، یاد می‌گیرید که به توپ ضربه بزنید، درست مثل یک تیر، و توپ را روی آن قرار می‌دهید، و سپس توپ را به تیر ضربه T بنابراین، یک را می‌زدند T می‌گفتند. و بچه‌ها T-ball می‌زنید. خب، من قبلاً سطح اول بیسبال را تدریس می‌کردم، و به آن اما من چیز نسبتاً جذابی پیدا کردم.

چند سال پیش، وقتی یکی از بهترین ضربه‌زندگان بیسبال، مردی به نام آلبرت پوجولز بود، برای تیم سنت لوئیس کاردینالز بازی می‌کرد. و من رفتم و بازی سنت لوئیس کاردینالز را تماشا کردم، اعتراف می‌کنم که من طرفدار پروپاقرص سنت لوئیس کاردینالز هستم. بنابراین رفتم و بازی‌ای را که کاردینالز در آن بازی می‌کرد تماشا کردم.

و قبل از بازی، وقتی بازیکنان داشتند خودشان را گرم می‌کردند، می‌دانید آلبرت پوجولز داشت چه کار می‌کرد؟ داشت به یک تی ضربه می‌زد، و می‌دانید چه شد؟ داشت ضربه‌اش را آرام‌تر می‌کرد. داشت بخش‌هایی از آن را تمرین می‌کرد. مثلاً موقع عبور از آن نقطه، دست‌هایش را می‌چرخاند. منظورم این است که واقعاً می‌ایستاد و این کار را قسمت به قسمت انجام می‌داد.

و او لگنش را تکان می‌داد، چون بخش زیادی از قدرتی که شما دریافت می‌کنید فقط از چوب بیسبال نیست بلکه از راندن چوب بیسبال با لگنتان حاصل می‌شود. و او این کار را به مراحل جدیدی تقسیم کرد.

و من فکر کردم، این جذاب است. چون وقتی او شروع به کار کند، با یک توپ سریع با سرعت ۹۵ مایل در ساعت روبرو خواهد شد، و او باید همه چیز را اینگونه کنار هم بگذارد. این کاری است که ما سعی داریم با روایت‌های عهد عتیق انجام دهیم.

ما این فرآیند را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد، اما در نهایت از شما می‌خواهم که همه چیز را دوباره کنار هم قرار دهید تا تقریباً بتوانید این کار را به صورت شهودی انجام دهید. اما ما به الف، دو، سه، سه، و پرده‌های یک نمایش نگاه خواهیم کرد. ما به پرده‌های یک داستان نگاه خواهیم کرد.

حالا، چند نکته را فقط برای یادآوری به شما می‌گویم. در حین انجام برخی از کارهایمان، از برخی اصطلاحات فنی ادبی استفاده خواهیم کرد. و این به این دلیل است که تفاسیری که می‌خوانیم، محققانی که مطالعه می‌کنیم، از این اصطلاحات استفاده می‌کنند.

اما ما قرار نیست موقع موعظه از آنها استفاده کنیم، حداقل بهتر است شما این کار را نکنید. چون اگر بشنوم که شما از آنها استفاده می‌کنید، می‌آیم و شما را پیدا می‌کنم. نه، واقعاً نه.

اما فقط می‌خواهم به خودمان هشدار بدهم. بیایید از اصطلاحات تخصصی استفاده نکنیم. می‌دانید، ما باید از برخی اصطلاحات فنی استفاده کنیم، اما قرار نیست هنگام موعظه از آنها استفاده کنیم.

خب، بله، از این موضوع آگاه باشید. قبل از اینکه وارد مطالعه‌مان شویم، می‌خواهم این را هم بگویم: اهمیت دعا. می‌دانید، این وسوسه وجود دارد که فکر کنیم، وای، ما قرار است همه این کارها را انجام دهیم و انجام خواهیم داد، و همینطور هم می‌شود.

کمی تفکر جدی، کمی کار تفاسیری جدی. اما اگر قرار است با دقت و قدرت موعظه کنیم، باید مطالعه‌ی متن را با دعا اشباع کنیم. یکی از قهرمانان من، مفسر عهد جدید به نام ویلیام لین است.

و یکی از اولین تفاسیری که هنگام شروع موعظه از آن استفاده کردم، تفسیر او بر انجیل مرقس بود. دلیل اینکه او یکی از قهرمانان من است این است که در ابتدای آن تفسیر می‌گوید: «من اغلب رسم پیوریتن‌ها را در پیشگاه خداوند به زانو درآورده‌ام. و شما را تشویق می‌کنم، همانطور که متن را مطالعه می‌کنید، همانطور که «برای موعظه آماده می‌شوید، دعا را فراموش نکنید».

برای حضور و قدرت روح دعا کنید. برای کمک روح دعا کنید تا بفهمم خدا می‌خواهد من و همچنین شنوندگانم چگونه به روایت واکنش نشان دهیم. دعا جایگزینی برای مطالعه دقیق متن نیست.

اما مطالعه دقیق متن به تنهایی هرگز، هرگز، هرگز نمی‌تواند جایگزینی برای نادیده گرفتن دعا باشد. بسیار خوب، با این اوصاف، بیایید بررسی اعمال رسولان را شروع کنیم. اعمال رسولان

A، برای اکشن است، و این همان چیزی است که قرار است در ادامه این جلسه به آن پردازیم. بنابراین A. برای اکشن است. وقتی در مورد اکشن صحبت می‌کنیم، در واقع در مورد طرح داستان صحبت می‌کنیم.

فکر می‌کنم اینجا جای خوبی برای گفتن این هم هست که، همانطور که مطالعه می‌کنید، ابتدا خودتان مطالعه کنید و بعداً به تفاسیر بروید. اول به تفاسیر مراجعه نکنید. شما باید متن کتاب مقدس را به طور کامل بررسی کنید، با آن کار کنید، می‌دانید، چه می‌کند، چه می‌گوید.

و بعد، وقتی کارتان تمام شد، می‌توانید به یک تفسیر بروید، و می‌توانید یک بحث خوب داشته باشید. آن تفسیر برای شما یک شریک بحث خواهد بود، و حتی ممکن است کل تفسیر را نخوانید، اما سولاتی خواهید داشت که باید به آنها پاسخ داده شود. شما خواهید رفت، و یک بحث خواهید داشت.

پس اول کار خودت را بکن، و بعد به سراغ تفسیرها می‌روی. خب، واقعاً دنبال چه هستی؟ خب، وقتی به ماجرا نگاه می‌کنی، به طرح داستان نگاه می‌کنی. و طرح داستان، البته، شیوه‌ای است که نویسندگان داستان را شکل داده، شیوه‌ای که داستان کنار هم قرار گرفته است.

و هر وقت برای اولین بار داستانی را می‌خوانم، با دقت به شکل طرح داستان نگاه می‌کنم. طرح داستان در روایت عهد عتیق شکل اولیه یکسانی دارد. به طور کلی، آنها از چهار مرحله یا عنصر اصلی در جریان داستان تشکیل شده‌اند.

و این‌ها هستند. و این‌ها اصطلاحات ادبی هستند. ممکن است حتی در دوره‌های ادبیات مدرن هم از آن‌ها استفاده کنید، اما هنوز هم با کاری که داستان‌ها انجام می‌دهند، مطابقت دارند.

فکر می‌کنم به این دلیل است که داستان‌ها در همه فرهنگ‌ها معمولاً به یک شکل عمل می‌کنند، به همین دلیل است که این اصطلاحات کار می‌کنند. اولین مورد، شرح و بسط است. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

این کمی متفاوت از چیزی است که ما در مورد موعظه توضیحی یا شرح کتاب مقدس صحبت می‌کنیم. این کمی متفاوت خواهد بود. اما ما شرح داریم، سپس بحران داریم و سپس راه‌حل وجود دارد.

منظورم این است که قلب یک داستان یک بحران و یک راه‌حل است. شما بحرانی ندارید، داستانی ندارید. و سپس آن بحران به نحوی حل می‌شود.

چه از نتیجه خوشحال باشید و چه شما را ناراحت کند، داستان هنوز یک نتیجه دارد. و گاهی اوقات، نه همیشه، اما گاهی اوقات در پایان داستان، پس از نتیجه‌گیری، یا پس از نتیجه، ممکن است یک نتیجه جداگانه وجود داشته باشد. و محققان فرانسوی به این می‌گویند گره‌گشایی.

من همیشه شوخی می‌کنم که ما باید از کلمات قلمبه سلمبه مثل این استفاده کنیم تا بتوانیم شهریه گرفتن را توجیه کنیم. نه واقعاً. اما من نتیجه‌گیری را به پایان‌بندی ترجیح می‌دهم.

اما اگر آن کلمه را ببینید، پایان‌بندی شبیه پایان‌بندی به نظر می‌رسد. فقط درباره یک نتیجه‌گیری صحبت می‌کند. همه داستان‌ها این را ندارند، اما برخی دارند.

این فقط یک تأمل جداگانه در مورد چگونگی حل و فصل داستان است، اینکه چگونه این حل و فصل بر اتفاقات بعدی تأثیر می‌گذارد. حالا، این را هم می‌گویم. مفسران لازم نیست دقیقاً نگران این باشند که مقدمه‌چینی کجا تمام می‌شود و بحران از کجا شروع می‌شود.

منظورم این است که این مراحل کمی سیال هستند. اغلب، تغییرات بین عناصر داستانی تقریباً نامحسوس است. وقتی من بزرگ شدم و رانندگی یاد گرفتم، چیزی داشتیم که امروزه زیاد با آن رانندگی نمی‌کنید، و آن خودروهایی دنده دستی بودند.

وسایل نقلیه امروزی گیربکس اتوماتیک دارند. و در گیربکس اتوماتیک، شما همیشه نمی‌دانید چه زمانی از دنده یک به دو و سه تغییر وضعیت داده‌اید. حالا، اگر واقعاً پدال گاز را فشار دهید، گاهی اوقات می‌توانید تا حدودی متوجه شوید.

می‌توانید آن را بشنوید یا حس کنید. اما در گذشته، مجبور بودید دنده را به صورت دستی از یک به دو تغییر دهید. پدالی به نام کلاچ را فشار می‌دادید و سپس دنده را از یک به دو تغییر می‌دادید.

شما از دنده دو به سه و در نهایت از دنده سه به چهار تغییر می‌دادید، بسته به اینکه با گیربکس سه سرعته چهار سرعته یا پنج سرعته رانندگی می‌کنید. شما می‌دانستید چه زمانی این تغییر رخ می‌دهد، چون خودتان باعث

وقوع آن شدید. به نظر من حرکت از مرحله‌ی مواجهه به بحران و در نهایت به راه‌حل، بسیار شبیه به همین است.

بیشتر شبیه گیربکس اتوماتیکه. بعضی وقتا نامحسوسه. لازم نیست کلنجا بری و نیم ساعت فکر کنی، خدای من، بحران تو آیه ۵ تموم شد یا تو آیه ۱۱؟ چیزی که فقط دنبالش همی حرکت پایه‌اس

گاهی اوقات ممکن است یک منطقه خاکستری وجود داشته باشد، اما در نهایت متوجه خواهید شد که چه زمانی در بحران هستید. خواهید دید که چگونه حل می‌شود. اینها مفید هستند، اما بیش از حد نگران آنها نباشید.

بسیار خوب، بیاید کمی در مورد هر یک از این موارد صحبت کنیم. توضیح، و همانطور که گفتم، این کلمه متفاوت از زمانی که از آن برای توصیف موعظه استفاده می‌کنیم، عمل می‌کند. این در واقع اطلاعاتی است که داستان را شکل می‌دهد.

بعضی‌ها آن را اطلاعات پیش‌زمینه می‌نامند، اما این یک اصطلاح ادبی فنی است. یادتان هست، کمی پیش گفتم که اگر بخواهید پیدایش ۳۸: ۱-۱۱ را موعظه کنید، دوران سختی را خواهید داشت. و می‌دانید چرا؟ چون آیات ۱-۱۱ شرح و بسط مطلب هستند.

فقط اطلاعاتی را که برای تنظیم داستان نیاز دارید به شما می‌دهد. بنابراین اگر فقط همین را موعظه می‌کنید، خوب، موفق باشید. شما مجبور خواهید بود چیزی را از متن بفهمید، که ما نمی‌خواهیم این کار را انجام دهید.

اما برای اینکه بتوانید یک موعظه ارائه دهید، باید این کار را انجام دهید. بنابراین، شرح حال، شما را با شخصیت‌ها و موقعیتی که در حال وقوع است، آشنا می‌کند.

باز هم، آیات ۱ تا ۱۱ از باب ۳۸ سفر پیدایش، تفسیر و توضیح هستند. برخی حتی می‌گویند آیات ۱ تا ۶ می‌بینید، حتی آنجا هم بحث شده است.

من نگران این موضوع نیستم. فقط می‌دانم که در ابتدای داستان، جزئیاتی را خواهیم یافت که هنگام ورود به بحران به من کمک خواهند کرد. گاهی اوقات ممکن است یک بیت شعر باشد.

بعضی وقت‌ها هم کمی طولانی‌تر است. باز هم، هر داستان متفاوت است. بنابراین ما سعی نمی‌کنیم یک داستان را در جدول یا دسته‌بندی‌هایمان جا دهیم.

ما فقط می‌گوییم، معمولاً داستان‌ها شروع می‌شوند و جزئیات اولیه‌ای را ارائه می‌دهند که آن را آماده می‌کنند. و سپس وارد بحران می‌شوید. برخی از کلمات «پیچیدگی، درگیری یا تنش» استفاده می‌کنند.

فرقی نمی‌کند از چه کلمه‌ای استفاده کنید، اما نوعی بحران وجود دارد. و ممکن است به بزرگی چیزی که شما به عنوان بحران توصیف می‌کنید، به نظر نرسد. اما نوعی مشکل، نوعی درگیری وجود دارد.

و شما باید آن را شناسایی کنید. و نکته دیگر در مورد آن این است که ممکن است یک سری بحران باشد.

و شاید نوعی لحظه تعیین‌کننده وجود داشته باشد. بنابراین اینطور نیست که همه این داستان‌ها فقط از یک الگوی کلیشه‌ای پیروی کنند. اما نوعی بحران وجود خواهد داشت.

بنابراین در پیدایش ۳۸، شما شروع به خواندن پیدایش ۳۸ می‌کنید. با یهودا آشنا می‌شوید که از برادرانش جدا می‌شود. او از آنها جدا می‌شود.

و او با یک زن کنعانی ازدواج می‌کند. زن باردار می‌شود و پسری به دنیا می‌آورد. آنها در نهایت صاحب سه پسر می‌شوند.

خیلی بد می‌شود. واقعاً اوضاع به هم ریخته می‌شود. بعد کم‌کم وارد بحران می‌شوید.

چند تا از پسرها شروع به مردن کردند. و سپس، قبل از اینکه یهودا آماده شود پسر سومش را به تمار، زنی که با پسر اولش ازدواج کرده بود، بدهد، او مرد. سپس پسر دوم نیز مرد.

یهودا فکر می‌کرد که تمار مشکلی دارد. نه، مشکل از تمار نبود. مشکل از یهودا و پسرانش بود.

اما به هر حال، شما شروع به وارد شدن به آن بحران می‌کنید. و سپس وقتی تمار متوجه می‌شود که قرار نیست پسر سوم را به من بدهد، بحران دیگری دارید. و او ناامید بود زیرا در فرهنگ او، برای دسترسی به ارث خانوادگی، باید یک فرزند پسر داشته باشید.

می‌دانم که این برای کسانی از شما که اینجا در فرهنگ غربی زندگی می‌کنید عجیب به نظر می‌رسد. اگر در فرهنگ شرقی هستید، این موضوع چندان ناآشنا نیست. اما بحران دیگری هم وجود دارد.

خب، او چه کار می‌کند؟ او مشکل را با تکیه بر ناتوانی پدرشوهرش در کنترل غرایز جنسی‌اش حل می‌کند. و خودش را به شکل یک فاحشه معبد درمی‌آورد. او پدرشوهرش را اغوا می‌کند.

و او با او می‌خوابد. و او باردار می‌شود. این بحران دیگری ایجاد می‌کند.

و یهودا گفت، او مسئول اوست. او پدر شوهرش است. او می‌گوید، او را بیرون بیاورید و بگذارید بسوزد.

به هر حال، شما این بحران‌ها را در یک داستان دارید، مهم نیست به چه روایتی نگاه می‌کنید. بنابراین شما فقط سعی می‌کنید بحران را شناسایی کنید. یا مجموعه بحران‌های این داستان چیست؟ و در نهایت، داستان از بحران به سمت راه‌حل حرکت می‌کند. در راه‌حل، طرح داستان به سرعت از اوج به راه‌حلی برای درگیری اصلی نزول می‌کند.

و در پیدایش ۳۸، راه حل این است که وقتی او را برای سوزاندن بیرون می‌آورند، چیزی را که من گواهینامه رانندگی و کارت اعتباری یهودا می‌نامم، نشان می‌دهد. قرار بود یهودا مبلغی را پرداخت کند. قرار بود یک بزغاله از گله به او بدهد.

و او آن را نداشت. بنابراین گفت، بیا، مهر و عصای مرا بگیر. مهر تقریباً به اندازه انگشت شستت خواهد بود.

چیزی بود که روی آن علامت‌گذاری شده بود. آن را در خاک رس می‌غلطاندید. و هویت شما روی آن بود. چیزی شبیه نوار مغناطیسی روی کارت اعتباری‌تان.

عصایش را که علامت‌هایش روی آن بود به او داد. بنابراین اساساً، گفت، گواهینامه رانندگی و یک کارت اعتباری معتبر را به عنوان وثیقه بگیر.

و سپس او را به جرم ارتکاب زنا و خیانت به خانواده یهودا برای سوزاندن می آورند. او می گوید: «نگاهی ببیندازید. من از مردی که اینها را به من داده باردار هستم»

و داستان حل می شود. و این یک داستان دیوانه وار است. این یک داستان عجیب و غریب است.

این اوج داستان است. و تنش از بین رفته است. داستان با اعلام اینکه یهودا او را از خودش درستکارتر می داند، حل و فصل می شود.

عادل به این معنا که او در تلاش برای به دست آوردن وارث از طریق ازدواج با یک جذامی، به معیارهای فرهنگ خود وفادارتر از یهودا به معیارهای فرهنگ خود بود، فرهنگی که قرار بود با فداکاری به خدای حقیقی و زنده شکل بگیرد. بنابراین ما همیشه به گره گشایی داستان نگاه می کنیم. حال، چیزی که باید در نظر داشت این است که این گره گشایی می تواند یک پایان خوش یا یک پایان غم انگیز باشد.

ما به این نتیجه، پایان خوش می گوئیم، یا محققان ادبی آن را کمدی می نامند. این کمدی مانند طنز استیون کولبرت یا اگر به عقب تر برگردیم، جی لنو یا جانی کارسون نیست. این نوع کمدی نیست.

شکل می نامند، زیرا از رفاه شروع می شود. به تراژدی نزول می کند، اما با ساختاری کمیک، که برخی آن را طرح شکل می نامند، که معمولاً با سبب با پایانی خوش به رفاه بازمی گردد. به همین دلیل است که برخی آن را طرح کمدی نامیده می شود.

باز هم، هنگام موعظه از چنین اصطلاح فنی استفاده نکنید، مخصوصاً به این دلیل که اگر بگویید «این داستان کمدی است»، مردم فکر می کنند، «اوه، عالی، می دانید، داستان خنده داری است.» بی صبرانه منتظرم که تمام طنز را بشنوم. و این معنای کمدی نیست.

اگرچه در برخی از این داستانها کمی طنز وجود دارد، اما این معنای کمدی نیست. اما این هم نوعی از داستان است. به برخی از نمونه های کلاسیک فکر کنید.

کتاب استر یک کمدی است. کتاب روت هم یک کمدی است. داستان داوود و جالوت هم کمدی است، نه به این خاطر که خنده دار است، بلکه به این دلیل که در رفاه شروع می شود، اما بعد جالوت از راه می رسد، اوضاع بد به نظر می رسد، اما داوود کسی می شود که غول را می کشد، و بنابراین داستان دوباره در رفاه ادامه می یابد.

خب، کمدی داریم. تراژدی هم داریم. پایان غم انگیزی دارد.

و داستانهای تراژیک زیادی وجود دارد. پسر، کتاب داوران یک تراژدی بزرگ است، و همه آن داستانها تراژیک هستند. بیشتر آنها تراژیک هستند، حتی اگر نقاط روشنی هم وجود داشته باشد.

اما به داستان سامسون فکر کنید. این یک تراژدی کلاسیک است. این داستان یک راه حل دارد، اینطور نیست؟ اما این یک تراژدی است.

در مورد پادشاه شائول چطور؟ در مورد اول سموئیل ۱۵ چطور؟ یک تراژدی وجود دارد. بنابراین شما می خواهید به چگونگی حل و فصل داستان توجه کنید. باز هم، ممکن است یک سری بحران وجود داشته باشد، و ممکن است یک سری راه حل وجود داشته باشد.

اما در کل، تقریباً می‌توانید آنها را خلاصه کنید. و در نهایت، این داستان‌ها گاهی اوقات به یک نتیجه‌گیری یا آن اصطلاح فرانسوی، گره‌گشایی، ختم می‌شوند و این فقط به گره‌گشایی از موضوعات مبهم اشاره دارد. معمولاً، نتیجه داستان یا سرنوشت شخصیت اصلی را پس از حل شدن داستان خلاصه می‌کند.

بنابراین به پیدایش ۳۸ برمی‌گردید. فکر می‌کنم ممکن است آیات ۲۷ تا ۳۰ نتیجه‌گیری جداگانه‌ای باشند، زیرا این شجره‌نامه کوچک را دارید و متوجه می‌شوید که نسل چه کسی است. نسل بسیار مهم است، زیرا معلوم می‌شود که از آنها داوود پادشاه و در نهایت مسیح، خود عیسی، ظهور خواهد کرد.

شما این نام‌ها را در پیدایش ۳۸ می‌بینید. شما آنها را در شجره‌نامه عیسی در متی فصل ۱ می‌بینید. بنابراین برای مثال، در داوران ۷، ۱۷ و ۱۸، فکر می‌کنم آیه آخر آن روایت، نتیجه‌گیری روایت است. منظورم این است که روایت قبلاً حل شده است، تنش حل شده است، اما نتیجه اشغال سرزمین جدید توسط دانی‌ها را خلاصه می‌کند.

و نویسنده به ما می‌گوید که آنها در تمام مدتی که خانه خدا در شیلوه بود، به استفاده از بتی که می‌کاه ساخته بود ادامه دادند و این موضوع غم‌انگیز می‌شود. قبل از پایان جلساتمان، بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. من فکر می‌کنم پایان کتاب استر، از فصل ۹ آیه ۲۰ تا ۱۰ آیه ۳، یک نتیجه‌گیری است، زیرا به خواننده اطلاع می‌دهد که مردخای و ملکه استر جشن پوریم را برپا کردند و مردخای در حکومت پارس به عظمت رسید.

همه اینها بعد از حل شدن داستان است. بنابراین اینها چهار موردی هستند که ما بررسی می‌کنیم. ما به شرح و بسط داستان، بحران داستان، سپس به حل و فصل آن می‌پردازیم و در نهایت برخی از داستان‌ها در پایان نتیجه‌گیری جداگانه‌ای خواهند داشت.

حالا، جزئیات دیگری هم وجود دارد که در طرح داستان جای می‌گیرند و من حداقل به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنم. باز هم، می‌توانید جزئیات بیشتری در مورد این موارد ارائه دهید. یکی از اینها چیزی است که ما آن را کهن‌الگوها یا بن‌مایه‌های طرح می‌نامیم، و آن این است که برخی داستان‌ها وجود دارند که به نظر می‌رسد با هم کار می‌کنند.

آنها ساختار یکسانی دارند. در واقع، من قبلاً در مورد کم‌دی و تراژدی صحبت کردم. اینها می‌توانند موتیف‌های طرح یا معمار باشند.

گاهی اوقات چیزی خواهید داشت که به آن داستان قهرمانی می‌گویند، روایتی قهرمانانه، که در آن یک قهرمان برای رسیدن به هدفی مبارزه می‌کند، و موانع زیادی وجود دارد که او باید قبل از رسیدن به آنجا بر آنها غلبه کند. داوود یک نمونه کلاسیک است. منظورم تمام آن سال‌ها در بیابان، ۱۰ سال در بیابان، سرگردانی قبل از اینکه به عنوان پادشاه مسح شود، و گاهی اوقات چیزی شبیه به یک سفر خواهید داشت که در آن شخصیت‌ها با خطر روبرو می‌شوند و رشد را تجربه می‌کنند.

به یعقوب فکر می‌کنم که در راه بازگشت از سرزمین کنعان، به سرزمین اجدادی‌اش بود. به یاد داشته باشید او سعی می‌کند از دست عیسو فرار کند، و در این مسیر سفری طولانی را طی می‌کند. اتفاقات مهمی برای او رخ داد.

شما داستان‌های وسوسه دارید. کسی قربانی یک وسوسه‌گر یا اغواگر شیطانی می‌شود، و بنابراین داستان حوا در پیدایش ۳ را دارید. شما سامسون و دلیله را دارید. شما داستان‌های نجات را دارید.

شما به استر و الیشع در دوتان فکر می‌کنید. باز هم، می‌توانید جزئیات بیشتری را مطرح کنید. من در کتابم در مورد آن صحبت کرده‌ام.

حتی وقتی تفسیرها را می‌خوانید، ممکن است به شما هشدار دهند که، اوه، این داستانی که قرار است موعظه کنید، اتفاقاً یک روایت قهرمانانه است. نکته این است که شما می‌توانید ببینید که چگونه مانند داستان‌های دیگر عمل می‌کند، اما گاهی اوقات ممکن است تفاوتی وجود داشته باشد و آن تفاوت می‌تواند قابل توجه باشد. بنابراین بررسی این موضوع مفید است.

بعد چیزی به نام صحنه‌های نمونه وجود دارد، که گاهی اوقات این داستان‌ها در کنار یک چاه اتفاق می‌افتند، یا ممکن است یک مادر نازا وجود داشته باشد. این زیاد به چشم می‌خورد. حتی مضمون یا موتیف برتری بزرگتر بر کوچکتر، وای، این همیشه در کتاب پیدایش اتفاق می‌افتد.

با باریک شدن این خط، خطی که قرار است از طریق آن خداوند برکت را به زمین بیاورد. معمولاً این خط از برادر بزرگتر می‌گذرد، اما اغلب از برادر کوچکتر می‌گذرد. اوضاع برعکس می‌شود.

بنابراین، اینها هم ارزش بررسی دارند. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کرد، تکرار است. یادم می‌آید وقتی در سال سوم دبیرستان، انشای پیشرفته را می‌گذراندم، معلم عزیزم، خانم بلر، معلم خوبی بود، اما همیشه این حروف وحشتناک را با جوهر قرمز روی برگه‌ام می‌نوشت، ر و ر. می‌دانید معنی‌اش چه بود؟ به این معنی نبود که، اوه، استراحت کن و استراحت کن چون کارت را عالی انجام داده‌ای.

معنی‌اش تکراری و زائد بود، که تنها سال‌ها بعد فهمیدم در واقع تکراری و زائد است. من مجبورم از هر دو کلمه استفاده کنم، اما آن داستان دیگری است. منظورم این است که ترجیح او این بود که آن را خوب و یک بار بگویی، و اگر مجبوری دوباره آن را بگویی، خوب، پس بهتر است از اصطلاح دیگری استفاده کنی.

بنابراین در زبان انگلیسی، حداقل معلم انگلیسی من به من آموختند که تکرار گناه است. اما حدس بزنید چه؟ در روایت‌های عهد عتیق، تکرار یک فضیلت است. این تکنیکی است که توسط نویسندگانی استفاده می‌شود که با استفاده از فونت بزرگتر یا نوشتن چیزی با حروف پررنگ یا ایتالیک، به آنچه ما امروز انجام می‌دهیم، دست می‌یابند.

و بنابراین تحلیل طرح داستان به این معنی است که ما باید به تکرار توجه کنیم. و این اغلب، گاهی اوقات یک کلمه واحد است که در یک داستان تکرار می‌شود. من فکر می‌کنم در کتاب روت و حتی در، فکر می‌کنم در دوم سموئیل ۹، داستان مفیوشت، تکرار کلمه عبری «جسد»، آن عشق وفادار، قابل توجه است.

بعضی وقت‌ها ممکن است یک عبارت باشد، اما بله، این نوع تکرار است که مهم است. بله، اغلب اینطور است، اغلب یک کلمه کلیدی است. بعضی وقت‌ها مثل داوود و غم و اندوهش از مرگ پسر ایشالوم است.

او فقط مدام می‌گوید پسر، پسر، پسر. بنابراین ما همیشه می‌خواهیم به این موضوع نگاه کنیم. نکته دیگری که باید هنگام بررسی طرح داستان یا وقایع به آن توجه کنیم، زمان و ریتم داستان است.

اینجاست که محققان ادبی بین زمان روایت‌شده، که زمان واقعی است، و زمان روایت‌شده، که زمانی است که برای روایت داستان طول می‌کشد، تمایز قائل می‌شوند. حالا، اگر من را به خطر بیندازید و بگویید تفاوت بین زمان روایت‌شده و زمان روایت‌شده چیست، من همیشه این دو برچسب را با هم اشتباه می‌گیرم، اما مفهوم آن واقعاً حیاتی است. خوب، بله، چقدر طول می‌کشد تا یک داستان به سرانجام برسد؟ می‌دانید، نکته جالب در پیدایش ۳۸ این است که ۱۱ آیه اول تقریباً در طول ۲۰ سال اتفاق می‌افتد.

و بعد بقیه روایت فقط در طول چند ماه اتفاق می‌افتد، و به صحنه آخر می‌رسید، و همه چیز شاید در عرض یک ساعت یا همین حدود اتفاق بیفتد. بنابراین این چیزی است که شما به آن نگاه می‌کنید. و در آنجا، زمانی که برای روایت داستان لازم است، می‌دانید، ممکن است دچار وقفه یا تأخیر شود، و شما فقط به تفاوت نگاه می‌کنید.

گاهی اوقات این بین آنها واقعاً جذاب است. ممکن است فضای کوچکی به 20 سال اختصاص داده شده باشد، اما بعد فضای بزرگی به یک بازه زمانی بسیار کوچکتر اختصاص داده شده است. چرا این مهم است؟ خوب، به شما می‌گوید که نویسنده کجا تأکید می‌کند.

و ضمناً، گاهی اوقات از این طریق می‌توانید بفهمید که مقدمه‌چینی کجا تمام می‌شود و بحران از کجا شروع می‌شود، چون شما این نوار بزرگ از سال‌ها را دارید که در این فضا خلاصه شده‌اند. و وقتی این کار تمام شد به یک صحنه واحد می‌رسیم و می‌گوییم، خوب، حالا، حالا واقعاً به قلب داستان رسیده‌ایم. بنابراین این هم می‌تواند یک نکته‌ی بسیار مفید باشد.

زاویه دید چیز دیگری است که می‌خواهیم به آن نگاهی بیندازیم. و من زیاد در مورد آن صحبت نمی‌کنم. می‌توانید، می‌توانید در مورد آن بیشتر مطالعه کنید، اما می‌دانید، بیشتر روایت‌ها از زاویه دید سوم شخص استفاده می‌کنند.

«اما گاهی اوقات به نحوی می‌رسید. نحوی آن را از زبان اول شخص روایت می‌کند. همچنین کماتی مانند «بین وجود دارد که شما آنها را می‌شناسید؛ وقتی در گفتار شخصیت هستند، به شما کمک می‌کنند تا مسائل را از دریچه چشمان او ببینید»

بنابراین ما همیشه به این موضوع نگاه می‌کنیم. بله، ما به دیدگاه‌ها نگاه می‌کنیم. اما فکر می‌کنم مهم‌ترین مسائلی که در موردشان صحبت کرده‌ایم، شاید یکی دیگر از آنها طنز باشد.

طنز زمانی است که نوعی اختلاف بین آنچه گفته می‌شود و آنچه اتفاق می‌افتد وجود دارد. می‌دانید، محققان بین طنز کلامی و طنز نمایشی تفاوت قائل می‌شوند. طنز کلامی به جملاتی اشاره دارد که در آنها یک شخصیت چیزی می‌گوید اما قصد خلاف آن را دارد.

مثلاً میکائیل در سخنرانی‌اش با داوود، بعد از بازگشت او از رژه، وقتی که صندوق عهد به اورشلیم آورده شد و سخنانش در دوم سموئیل ۶۲۰، که آیه می‌گوید، و داوود برای برکت دادن به خانواده‌اش بازگشت. اما میکائیل، دختر شائول، به استقبال داوود آمد و گفت که چگونه پادشاه اسرائیل امروز با آشکار کردن خود در مقابل چشمان خدمتکارانش، خدمتکاران زن، مانند یکی از افراد بی‌شرمانه که بی‌شرمانه خود را آشکار می‌کند، به خود احترام گذاشت. پس فکر می‌کنید او می‌گوید: «اوه، وای، تو واقعاً امروز به خودت احترام گذاشتی؟ نه، او طعنه می‌زند، اینطور نیست؟ او از کنایه استفاده می‌کند»

او می‌گوید: «بله، امروز به خودت احترام گذاشتی، درست مثل بعضی آدم‌های بی‌ادب که خودشان را لخت می‌کنند. منظورش این است که دیوید به خودش احترام نگذاشت. با این حال، طنز دراماتیک زمانی اتفاق می‌افتد که شخصیتی چیزی می‌گوید، اما آنچه را که شنونده واقعاً درست می‌داند، درک نمی‌کند»

بنابراین در داوران ۴، آیه ۲۰، یاعیل، و شما باید این داستان را دنبال کنید، شاید برای اینکه منظور کامل را بفهمید، اما ژنرال دشمن در چادر او پناه می‌گیرد، و فقط برای اینکه بدانید چه اتفاقی خواهد افتاد، او قصد دارد او را با چند وسیله خانگی، با یک میخ چادر و یک چکش، بکشد. و بله، می‌دانم، این داستانی نیست که ما

در مدرسه یکشنبه به بچه‌ها یاد می‌دهیم، نه؟ اما او اسرائیل را نجات می‌دهد، و نکته این است که او از سلاح‌های جنگی استفاده نمی‌کند، او از وسایل خانگی استفاده می‌کند. انگار می‌خواهد ژنرال دشمن را با وردنه و جاروبرقی یا چیزی شبیه به آن بکشد.

اما قبل از اینکه او این کار را انجام دهد، او به چادر او پناه می‌برد و می‌گوید: «در چارچوب چادر بایستید. اگر کسی آمد و از شما پرسید: «کسی آنجاست؟» بگویید «نه». «و او متوجه نمی‌شود که بله، این جواب از آنچه فکر می‌کند درست‌تر خواهد بود، زیرا تا زمانی که او با او تمام شود، کسی آنجا نخواهد بود، او خواهد مرد.

بنابراین اینها چیزهایی هستند که ما به دنبالشان هستیم. چند ویژگی ادبی دیگر هم وجود دارد، اما کمی جزئی‌تر و کمی فنی‌تر می‌شوند. بنابراین به همین‌ها بسنده می‌کنم و شما را تشویق می‌کنم که وقتی شروع به مطالعه روایت‌های عهد عتیق می‌کنید، با ماجرا و با طرح داستان شروع کنید.

چگونه پیش می‌رود؟ و آیا در آن طرح چیزهایی مثل تکرار، کلمات تکراری دارید؟ آیا جملات کنایه‌آمیز دارید؟ آیا از این نوع صحنه‌ها دارید که از یک الگو پیروی می‌کنند؟ همه این چیزها به شما کمک می‌کنند تا بفهمید مخفف عمل است. این نقطه شروع بسیار خوبی است و ما به مطالعه A، چه اتفاقی دارد می‌افتد. بنابراین خود در مورد چگونگی موعظه روایت عهد عتیق ادامه خواهیم داد.

دفعه بعد، ما شروع به بررسی شخصیت‌ها و همچنین صحبت در مورد آنچه می‌گویند، خواهیم کرد.

این دکتر استیون دی. متیوسون در مجموعه مقالاتش در مورد موعظه روایت‌های عهد عتیق است. این جلسه شماره سه است، مروری بر فرآیند تفسیر، اعمال، تحلیل اعمال یا طرح.